

تأملی در ماهیت شیعی حکمت اسلامی

□ محمد امین شاهجویی

کارشناس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

کلید واژه

تشیع؛	حکمت الهی؛
ملاصدرا؛	تصوف؛
دایره ولایت؛	اسلامی باطنی و معنوی؛
قیم قرآن.	تأویل عرفانی و مثالی؛

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، توجه دادن به نقش مهم و تعیین‌کننده تعالیم گرانمای پیشوایان شیعه در پیدایش و گسترش علوم عقلی - اعم از حکمت الهی و کلام اسلامی - از رهگذر مطالعه در احادیث حکمی امام صادق علیه السلام و شرح آنهاست؛ احادیثی که با روش عقلی و استدلالی درباره کلیات جهان هستی و آغاز و انجام آن و توحید ذات خداوند و معرفت اسمای حسنا و صفات علیای او به دقیقترین وجه بحث می‌کند و مراتب کمال انسانیت و درجات قرب و ولایت را توضیح می‌دهد و از معانی باطنی و اسرار نهانی وحی الهی پرده برمی‌دارد. پایه آنها بر ابی‌حکمت عامه حکمت الهی نهاده شده و توجیه و تبیین آنها جز در پرتو نتایج حاصل از مباحث عامه حکمت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه این پژوهش، روشن خواهد شد که چرا اندیشه شیعی در مرتبه‌ای ممتاز در مجموعه آنچه «حکمت اسلامی» نامیده شده است، اهمیت دارد و چگونه ذخایر علمی تشیع، زمینه و ساختار حکمت الهی را فراهم کرده و موجب گردیده است تا فضایی عقلانی و اجتماعی بوجود آید که حکمای اسلامی در آن به تفکر حکمی بپردازند. آنچه در اینجا جلب نظر می‌کند، خلاقیت حکمی سخنان ائمه بو‌یژه امام صادق علیه السلام و نقش آنها در تأملات و ژرف‌اندیشی حکمی دوره‌های بعد است.

در توضیحات کلی مربوط به فلسفه اسلامی، هرگز به نقش و اهمیت تعیین‌کننده اندیشه شیعی در پیشرفت اندیشه فلسفی در اسلام، التفاتی نشده است.^۱ کلام و فلسفه شیعی با احادیث امامان آغاز و با تفسیرهای آن مأثورات طی سده‌ها بسط پیدا می‌کند.^۲

روش فلسفه شیعه، همانست که نمونه‌های بارز و بسیاری از بحثهای آن در کتاب و سنت، موجود است. معرفت یک بحث فلسفی اینستکه با استمداد از یک سلسله قضایای بدیهی یا نظری، که مولود همان بدیهیات است (افکاری که شعور و درک انسانی نمی‌تواند در آنها به خود، شک و تردیدی راه دهد)، با منطق فطری، در کلیات جهان هستی بحث کرده و باین وسیله به مبدأ آفرینش جهان و کیفیت پیدایش و آغاز و انجام آن پی برده شود.

اینگونه بحث را در کتاب و سنت بحد و فور می‌توان پیدا کرد. در سنت معصومین، اخبار بشماره‌ای در اقسام معارف اسلامی از مبدأ و معاد، از طرق شیعه، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی او بسبب و روش فلسفی نقل

۱. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۱.

شده است. از جمله در کلام پیشوای ششم شیعه، مطالب زیادی از این قبیل پیدا می‌شود و به دیگر علوم عقلی نیز در کتاب و سنت، تحریض و ترغیب شده است.^۳

* عامل مؤثر در پیدایش تفکر فلسفی و عقلی در میان شیعه و بوسیله شیعه در میان دیگران، ذخایر علمی بوده که از پیشوایان شیعه بیادگار مانده است.

در فلسفه، نظر باینکه بحث شیعه در حقایق معارف با روش تحلیل و انتقاد و کنجکاوی عقلی آزاد بود و بحثهای عمیق فلسفی در کلام پیشوایان این طایفه بحد و فور وجود داشت، این طایفه نسبت به بقیه طوایف اسلامی، استعداد بیشتری برای فراگرفتن فلسفه داشتند، و از اینرو هنگامی که کتب فلسفی یونان و غیر آن به عربی ترجمه شد و کم و بیش در میان مسلمین رواج یافت (با این خصوصیت که مطالب فلسفی درخور افهام همگانی نیست) در نفوس شیعه نسبت به دیگران، تأثیری عمیقتر داشته و نقشی روشنتر می‌بسته است.^۴

احادیث و روایاتی که برای زندگی معنوی و تفکر فلسفی دارای اهمیتند، بر دو دسته‌اند: یک دسته، روایاتی است که مراتب کمال انسانیت و درجات قرب و ولایت را وصف کرده و توضیح می‌دهد، و دسته دیگر که عدد آن بیشتر است روایاتی است که حقایق هستی را از توحید ذات حق، و وصف صفات شریفه او و پیدایش آفرینش و نظام هستی و رجوع همه بسوی حق، بدقیقتترین وجهی وصف کرده و از راه استدلال عقلی ثابت می‌نماید.^۵

کمیت قابل توجهی از بیانات ائمه اهل بیت در کتب جوامع حدیث شیعه موجود است که با طرز تفکر و روش عقلی آزاد، به گوشه و کنار جهان هستی سر زده و از مبدأ آفرینش جهان و آغاز و انجام و کلیات عالم وجود با دقیقترین وجهی بحث می‌کند. تنها شیعه است که این ذخایر گرانبها را دارد و شیعه ایران است که تا اندازه‌ای از فشار و تهدید اکثریت اهل تسنن و تا حدی از چهار میخ

بن‌بستهای افکار کلامی مخالف فلسفه، دور است، اینستکه محیط این کشور تا اندازه‌ای با رشد فلسفه اسلامی بهتر از سایر کشورهای اسلامی وفق می‌دهد. از اینرو افکار فلسفی، حیات جدید خود را فقط در ایران یافته است.^۶

تعلیمات امامان شیعی که در مجموعه‌ای عظیم بدست ما رسیده است امکان می‌دهد تا بفهمیم که چگونه و چرا در محیطی شیعی، یعنی در ایران عهد صفویان، حکمت، بار دیگر بطور باشکوهی تجدید شد.^۷ شیعه، چنانکه در آغاز برای پیدایش تفکر فلسفی عاملی مؤثر بود، در پیشرفت اینگونه تفکر و ترویج علوم عقلی نیز رکنی مهم شد و پیوسته بذل مساعی می‌کرد. و همه این علوم بویژه فلسفه الهی در اثر کوشش خستگی‌ناپذیر شیعه، پیشرفت عمیق نمود.

چنانکه عامل مؤثر در پیدایش تفکر فلسفی و عقلی در میان شیعه و بوسیله شیعه در میان دیگران، ذخایر علمی بوده که از پیشوایان شیعه بیادگار مانده است. عامل مؤثر در بقای این طرز تفکر در میان شیعه نیز همان ذخایر علمی است که پیوسته شیعه به آنها با نظر تقدیس و احترام نگاه می‌کند. برای روشن شدن این مطلب، کافی است ذخایر علمی اهل بیت را با کتب فلسفی که در طول تاریخ نوشته شده است، بسنجیم؛ زیرا بالعیان خواهیم دید که روز بروز، فلسفه به ذخایر علمی نامبرده نزدیکتر شده تا در قرن یازده هجری، تقریباً به همدیگر منطبق گشته و فاصله‌ای جز اختلاف تعبیر در میان نمانده است.^۸

فلسفه اسلامی، علیرغم اختلافاتی چند، با معرفت یا عرفان که بطور مستقیم از تعالیم باطنی اسلام سرچشمه گرفته و در تصوف و ابعاد خاص تشیع تبلور پیدا کرده است، از یک سنخ و یک خانواده است.^۹ بدون بحث درباره عرفان، یعنی تصوف در وجوه مختلف آن، اعم از

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه، ص ۴۷ و ۴۸.

۴. همان، ص ۵۰.

۵. همان، صص ۶۳ و ۶۴.

۶. همان، ص ۶۸.

۷. گرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۶.

۸. (طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۱۰۴ و ۱۰۵).

۹. نصر، سید حسین و لیمن الیور، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۸.

تصوف بعنوان تجربه معنوی و حکمت نظری که ریشه در تعلیمات باطنی شیعی دارد، نمی‌توان به توضیح حکمت در اسلام پرداخت. در اسلام بطوری خاص، تاریخ فلسفه از تاریخ معنویت، جدایی‌ناپذیر است.^{۱۰} کانون وجدان دینی اسلام، نه واقعیت تاریخ، بلکه واقعیت و رای تاریخ است (و معنای آن، نه بعد تاریخی، بلکه فراتاریخی است).^{۱۱} توالی پیامبران، دایره نبوت را بوجود می‌آورد. ظاهر شریعت، همان امری است که پیامبران آن را بیان کرده‌اند، اما سؤال اینستکه آیا باید به همین ظاهر تنزیل بسنده کرد؟ (دراینصورت، اهل فلسفه، وظیفه‌ای نخواهند داشت) و یا باید معنای حقیقی و حقیقت را فهمید؟^{۱۲}

حکیم ناصر خسرو می‌گوید: «شریعت، ظاهر حقیقت و حقیقت، باطن شریعت است... شریعت، مثال و حقیقت، ممثل است. ظاهر با ادوار عالم در دگرگونی است، اما باطن، مبین قدرت الهی است و دستخوش دگرگونی نمی‌شود».^{۱۳}

حقیقت، نیازمند مراد و مرشدهی است که به آن رهنمون باشد. اما نبوت به پایان رسیده است و پیامبر دیگری نخواهد آمد. در اینجا پرسش مطرح می‌شود که پس از خاتم پیامبران، تاریخ دینی بشریت چگونه تداوم می‌یابد؟ این پرسش و پاسخ اساسی، پدیدار دینی اسلام شیعی را بوجود می‌آورد و این اسلام شیعی، مبتنی بر پیامبرشناسی است که در یک امام‌شناسی بسط پیدا می‌کند. در حکمت نبوی اسلام، افزون بر مقدمات دیگر، دو قطب شریعت و طریقت وجود دارد. وظیفه این حکمت، تداوم و حفظ معنای باطنی وحی الهی است. وجود اسلامی معنوی نیز وابسته به همین حفظ باطن است،^{۱۴} و معنویت اسلامی، تنها با تشیع، قابل حیات و دوام و تقویت می‌باشد.^{۱۵} جدای از معنای تشیع، نمی‌توان درباره تقدیر فلسفه در اسلام و بنابراین در معنای عرفان به تأمل پرداخت.^{۱۶}

از مجرای تعالیم امامان شیعی، می‌توان فهمید که چگونه تأویل قرآن و تأمل فلسفی، هر دو مبین جوهر واحدی است، بعنوان مثال، این حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: «کتاب خدا حاوی چهار امر است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارت ناظر به

عوام و اشارت ناظر به خواص است. لطایف به اولیاء و حقایق به انبیاء تعلق دارد». در روایت دیگری آمده است: «ظاهر به شنوایی، اشارت به فهم، لطایف به تأمل و حقایق به حقیقت اسلام تعلق دارد». تمایز معانی با توجه به مراتب معنوی میان انسانها صورت گرفته که درجات آنرا استعداد درونی آنان متعین کرده است.^{۱۷} اولین و آخرین فریضه، همانا فهم معنای حقیقی کتاب مقدس است. اما مرتبه فهم، خود، مشروط به مرتبه وجودی آنکس است که می‌فهمد و در عوض، همه رفتار درونی فرد مؤمن نیز از مرتبه فهم او ناشی می‌شود.^{۱۸}

بدینسان توجه به باطن بهیچوجه، بیانی متأخر نیست، زیرا در تعلیمات امامان نیز امری اساسی است و همین تعلیمات، منبع توجه به باطن است و بطور کامل، مبین موضع اسلام باطنی در قبال اسلام اهل ظاهر و شریعت می‌باشد.^{۱۹}

در حدیثی که می‌توان آنرا اساسنامه اهل باطن نامید از پیامبر چنین نقل شده است: «قرآن دارای ظاهری و باطنی است و باطن آن نیز دارای باطنی است تا بطن هفتم». این حدیث برای شیعه، اساسی است، همچنانکه از آن پس، برای تصوف نیز اساس خواهد بود. سعی در توضیح این حدیث، بمعنای بحث در همه تعالیم شیعی است و امام بعنوان ولی، ملهم از سوی خداست و تعلیم بطور اساسی، به حقایق، یعنی به امور باطن، مربوط می‌شود. سرانجام، امام دوازدهم، مهدی، امام منتظر و غایب ظهور خواهد کرد و در پایان عالم، باطن همه وحی‌های الهی را آشکار خواهد کرد.

اندیشه باطن که اساس و قوام‌دهنده تشیع است، در بیرون از محافل صرفاً شیعی بارور خواهد شد. این اندیشه

۱۰. گرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵.

۱۱. همان، ص ۱۴.

۱۲. همان.

۱۳. همان، ص ۱۴ و ۱۵.

۱۴. همان، ص ۱۵.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه، ص ۱۸۱.

۱۶. گرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۵.

۱۷. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

۱۸. همان، ص ۱۱.

۱۹. همان، ص ۱۸.

نزد صوفیان و فیلسوفان بارور می‌شود. توجه به باطن، نزد اصل عرفان به احیای مجدد راز پیام آغازین قرآن در نفس نص آن میل خواهد کرد، اما این امر از ابداعات صوفیان نیست. کافی است به واقعه‌ای از امام جعفر صادق علیه السلام توجه داشته باشیم که روزی به اصحابی که ناظر سکوت پرجذبه‌ای که پس از نماز بر او عارض شده بود، گفت: من تلاوت این آیه را چندان ادامه دادم تا شنیدم که او (یعنی فرشته) همان آیه را بر پیامبر خود می‌خواند.^{۲۰}

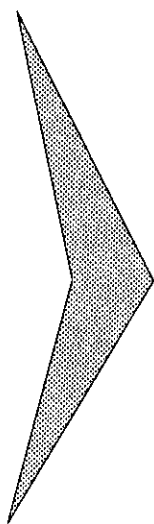
بنابراین باید گفت: کهنترین تفسیر معنوی قرآن از تعالیم امامان شیعی ناشی شده و صوفیان، اصول تأویل آنان را قبول کرده‌اند. روایاتی از امامهای اول و ششم در جای مناسبی در مقدمه تفسیر بزرگ عرفانی روزبهان بقلی (که در آن، افزون بر این، تأملات خود وی نیز آمده) آورده شده است.^{۲۱} اندک تأملی در تفسیر عرفانی روزبهان و نیز تفسیر و تأویل عرفانی رشید الدین میبیدی و تأویلات عبدالرزاق کاشانی که مهمترین تفسیرهای سه‌گانه عرفانیند، کافی است تا نشان دهد که چگونه و چرا تفسیر معنوی قرآن باید در شمار تاریخ منابع تأمل فلسفی در اسلام باشد.^{۲۲}

تأویل عرفانی سعی دارد وضعیت پیامبران و بویژه پیامبر اسلام را با تأمل در کیفیت نسبت پیامبر نه با زمان او، بلکه با منشأ ازلی پیام او، یعنی وحیی که او نص آن را بیان می‌کند، درک نماید. در نظر فیلسوف عرفانی، ذات ازلی و حقیقت قرآن، همان کلام حق است، و از طریق ذات الهی تداوم یافته و بی‌آنکه آغاز و انجامی داشته باشد، از آن جدایی ناپذیر است.^{۲۳}

شیعیان بطور کلی می‌بایست از همان آغاز و بطور طبیعی، استادان بزرگ تأویل بوده باشند. واژه تأویل با تنزیل، دو اصطلاح و مفهوم مکمل و دارای تضاد را بوجود می‌آورد. معنای دقیق تنزیل، احکام شریعت و نص وحی نازل شده بر پیامبر است. تنزیل، یعنی نازل کردن وحی از عالم بالا و برعکس آن تأویل، یعنی بازگشت و رجعت دادن به اصل، و بنابراین، بازگشت به معنای حقیقی و آغازین یک نوشته صاحب تأویل، آن کسی است که سخن را از ظاهر خود بگرداند و به حقیقت برساند.

آنسوی مفهوم تأویل، مفهوم راهنما یا هادی (یعنی

شارح یا امام برای شیعیان) و آنسوی مفهوم شرح سوانح، مفهوم خروج، یعنی خروج از مصر ظاهر می‌شود که خروج از مجاز و بندگی ظاهر نص، خروج از غربت و غرب ظاهر بسوی شرق معنای آغازین و باطنی است.^{۲۴} ظاهر نص، همان مجاز حقیقت است. ظاهر، یعنی بیرون، حکم شرعی و نص قرآنی، ولی باطن، همان امر نامشکوف و درونی است. خلاصه اینکه در این سه دسته اصطلاح زیر، شریعت با حقیقت، ظاهر با باطن، تنزیل با تأویل، دارای همان نسبت مثال و ممتثل است.^{۲۵}



*** فلسفه اسلامی، علیرغم
اختلافاتی چند، با معرفت
یا عرفان که بطور مستقیم
از تعالیم باطنی اسلام
سرچشمه گرفته و در
تصوف و ابعاد خاص تشیع
تبلور پیدا کرده است، از یک
سنخ و یک خانواده است.**

راز مثال، هرگز برای همیشه فهمیده نمی‌شود. درک مثالی، استحاله‌ای در داده‌های بیواسطه (محسوس و مربوط به ظاهر الفاظ) به وجود می‌آورد و به آنها شفافیت می‌بخشد. اگر چنین شفافیتی تحقق نپذیرد، گذر از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر، امکانپذیر نخواهد شد. بنابراین تأویل مثالی، مستلزم حکمتی الهی است که در آن عوالم، یکی مثالی از دیگری خواهند بود.

روشی از اندیشه که به تأویل دست می‌زند و شیوه درکی که تأویل بوجود می‌آورد، با سنخ عامی از فرهنگ و فلسفه معنوی مطابقت دارد. تأویل از وجدان خیالی بهره می‌گیرد که حکمای اشراقی، بویژه ملاصدرا بدقت، کارکرد

۲۰. همان، ص ۱۹.

۲۱. همان، ص ۲۰.

۲۲. همان، ص ۲۰ و ۲۱.

۲۳. همان، ص ۲۴.

۲۴. همان، صص ۲۵ و ۲۶.

۲۵. همان، ص ۲۶.

ممتاز و اعتبار معرفتی آنرا اثبات کرده‌اند.^{۲۶}

حیات معنوی انسان و مقامات قرب و ولایت است - نیز حامل و حافظ و قافله‌سالاری دارد، و چنانکه در محاذات سازمان ظاهری شریعت، سازمانی باطنی وجود دارد، در محاذات مقام پیشوایی ظاهر نیز مقام پیشوایی باطن قرار دارد.

خداوند در هر عصر، فردی از افراد انسان را با تأیید مخصوص برمی‌گزیند و به این مقام که مقام کمال انسانی است، هدایت فرموده، بواسطه وی دیگران را به درجات مختلف این مقام راهبری می‌نماید. امام است که حقیقت پس پرده غیب برای وی بلاواسطه و تنها با تأیید الهی، مکشوف است و درجات قرب و ولایت را خود، سیر نموده و دیگران را با استعدادهای مختلفی که اکتساباً بدست آورده‌اند، به مقامات مختلف کمالی خویش هدایت می‌کند.^{۲۲}

بدین ترتیب، کمال این حیات معنوی و سعادت علمی، بنحو اصالت، مقام امام و شخصیت معنوی پیشوای وقت می‌باشد و بنحو وراثت و تبعیت، غذای معنوی شیعه و پیروان امام است که در صراط ولایت افتاده و در مسیر بندگی، پای خود را بجای پای امام گذاشته، طریقه وی را دنبال کنند.^{۲۳}

دایره نبوت بسته شده است و حضرت محمد، خاتم انبیا و آخرین پیامبرانی است که پیش از او، شریعت جدیدی برای بشریت آورده‌اند. اما برای تشیع، پایان نبوت، آغاز دایره جدیدی است که دایره ولایت یا امامت است. ولایت، باطن نبوت است. اولیاء الله همان دوستان خدایند. بر این نخبگان بشریت، الهام الهی، رازهای الهی را آشکار می‌کند. محبتی که خداوند به آنان ارزانی داشته است، آنان را به راهنمایان معنوی بشریت تبدیل می‌کند. مفهوم ولایت بطور اساسی، همان راهنمایی امامان برای آشنایی به رموز شریعت است. معنای ولایت، از سوی

این ملاحظات در اجمال آن، با تعیین مرتبه‌ای که نص قرآنی باید در آن مرتبه فهمیده شود، می‌تواند به ما بفهماند که قرآن چه سهمی در تأمل فلسفی در اسلام داشته است. بالاخره، اگر آیات قرآنی می‌توانند باین خوبی در براهین فلسفی جای گیرند، بدین علت است که معرفت‌شناسی، خود در پیامبرشناسی وارد می‌شود.^{۲۷}

اگر اسلام، صرف دیانت مبتنی بر شریعت بود فیلسوفان در آن جایی نداشته و در وضعیت بیثباتی قرار می‌گرفتند. آنان در جریان سده‌ها بسبب مشکلاتی که داشتند، سختی‌ها کشیدند. اگر اسلام شریعت ظاهری، اسلام تام نباشد، بلکه انکشاف، رسوخ و فعلیت یافتن واقعیت باطنی باشد، در اینصورت، فلسفه و فیلسوف، معنای دیگر پیدا می‌کند. اسلام تاکنون کمتر از این زاویه مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۸}

نخستین و واپسین تبیین تشیع بایستی در احساس و درک آن از جهان جستجو شود؛ متنهایی که به خود امامان می‌رسد و جدان شیعی را بطور اساسی، بر ما ظاهر می‌سازند.^{۲۹}

اندیشه شیعی از همان آغاز، منبعی برای حکمت نبوی بود. حکمت نبوی، اندیشه‌ای را ایجاد می‌کند که به گذشته تاریخی و ظاهر احکام آن و افقی که منابع و احکام منطبق عقلی، حدود آنرا معین می‌کند، محدود نمی‌شود. اندیشه شیعی، ناظر به یک انتظار است، نه انتظار وحی تشریعی جدید، بلکه ظهور کامل همه مبانی پنهان یا معانی باطنی وحی الهی. نمونه اعلای این انتظار ظهور، همانا ظهور امام غایب خواهد بود. بدنبال دایره نبوت - که اینک بسته شده است - دایره جدید ولایت خواهد آمد که در پایان آن امام، ظاهر خواهد شد. می‌توان خطوط اساسی اندیشه شیعی را در دو بحث زیر پیدا کرد: ۱. باطن ۲. ولایت.^{۳۰}

هر یک از امامان با انتقال و ایضاح معنای باطنی وحی به پیروان خود، قیم قرآن محسوب می‌شود. این تعلیمات، منبع باطن در اسلام است.^{۳۱} امامت که نظریه اختصاصی شیعه محسوب می‌گردد، آنستکه همانگونه که ظاهر شریعت، حامی و مبینی دارد، باطن شریعت - که مرحله

۲۶. همان، ص ۲۷.

۲۷. همان، ص ۲۸.

۲۸. همان، ص ۳۸.

۲۹. همان، ص ۴۱.

۳۰. همان، ص ۴۲ و ۴۳.

۳۱. همان، ص ۴۳.

۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه، ص ۲۵۷.

۳۳. هان، ص ۲۶۲.

امام و مریدان، مفهوم معرفت و محبت را شامل می‌شود؛ معرفتی که خود، معرفتی نجات‌دهنده است. از این حیث، تشیع همان عرفان اسلامی است.^{۳۴}

بنابراین، باطن بعنوان مضمون معرفت، و ولایت بعنوان چیزی که به این سنخ معنویت مربوط به معرفت شکل می‌دهد، برای ایجاد عرفان اسلامی در درون تشیع (عرفان شیعی) با یکدیگر پیوند می‌یابند. نسبت ظاهر به باطن، همچون نسبت شریعت به حقیقت و نبوت به ولایت است.^{۳۵} بدین ترتیب می‌توان از دایره ولایت بعنوان دایره اسرار معنوی و از اولیاء الله بعنوان دوستان خدا سخن گفت.^{۳۶}

*** روشی از اندیشه که به تأویل دست می‌زند و شیوه درکی که تأویل بوجود می‌آورد، با سنخ عامی از فرهنگ و فلسفه معنوی مطابقت دارد. تأویل از وجدان خیالی بهره می‌گیرد که حکمای اشراقی، بویژه ملاصدرا بدقت، کارکرد ممتاز و اعتبار معرفتی آنرا اثبات کرده‌اند.**

تشیع امامی بواسطه ایمان خود باینکه گواه اسلام حقیقی و معتقد به تعلیمات امامان معصوم و امانتدار راز پیامبر خداست، پایدار مانده است. تعلیمات کامل امامان، مجموعه بزرگی را بوجود آورده است که اندیشه شیعی طی سده‌ها بعنوان اندیشه‌ای که در نفس دیانت نبوی شکفته و نه بعنوان فرآورده امری خارجی، از آن سیراب شده است. بهمین سبب، قرار دادن اندیشه شیعی در مرتبه‌ای ممتاز در مجموعه آنچه که «فلسفه اسلامی» نامیده شده است، اهمیت دارد.^{۳۷}

اگر نهج البلاغه را - که پس از قرآن و احادیث نبوی، مهمترین اثر حیات دینی شیعه بطور کلی و اندیشه فلسفی اوست^{۳۸} و اندیشمندان شیعی با اعتقاد باینکه این کتاب، دوره کاملی از فلسفه را بوجود آورده است، الهیات کاملی را از آن استخراج کرده‌اند^{۳۹} - به کلمات دیگر امامان پیوند

دهیم، خواهیم فهمید که چرا اندیشه فلسفی در جهان شیعی، در دوره‌ای که فلسفه، مدت زمانی پیش از آن، دیگر مکتبی زنده در عالم اسلام سنی نبوده است، می‌بایستی جهش و بسطی جدید پیدا می‌کرد.^{۴۰}

از آنچه تاکنون توضیح داده شد، چنین برمی‌آید که مبنای تأمل فلسفی در تشیع، قرآن و مجموعه احادیث امامان است. هرکوشی در شرح و توضیح حکمت نبوی ناشی از این تأمل، بایستی از همان منبع سیراب شود.^{۴۱} بهترین روش برای درک حکمت نبوی، آنستکه بعنوان پدیدارشناس عمل کنیم و توجه خود را به کلیت احادیث امامان - که از سده‌ها پیش به حیات خود ادامه داده‌اند و وجدان شیعی در آنها موضوع خارجی خود را نشان داده است - معطوف داشته، کسانی را دنبال کنیم که آن مباحث را مورد شرح قرار داده‌اند. بدینسان، طرح کلی اجمالی بدست خواهد آمد که با تاریخ‌نگاری بیحاصل و نقادی تاریخی سلسله روایات که اقدامی بیشتر است، نسبتی ندارد.^{۴۲}

نصوص امامان معصوم که در این شرحها بحث شده و اساسیترین مباحث حکمت شیعی بر محور آنها تدوین شده است،^{۴۳} به ما اجازه خواهند داد تا تصویری - هرچند اجمالی - از جوهر تشیع داشته باشیم. بعنوان نمونه، وقتی شرح جاودانه، ولی ناتمام ملاصدرا بر اصولی کافی را مطالعه کنیم، می‌توانیم خلاقیت فلسفی بسیاری از سخنان ائمه، بویژه امام صادق علیه السلام و نقش آنها را در تأملات و ژرف‌اندیشی فلسفی دوره بعد درک کنیم.^{۴۴}

* * *

۳۴. گرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۴ و ۴۵.

۳۵. همان، ص ۴۵ و ۴۶.

۳۶. همان، ص ۴۶.

۳۷. همان، ص ۵۲.

۳۸. همان، ص ۵۶.

۳۹. همان، ص ۵۷.

۴۰. همان، ص ۵۷ و ۵۸.

۴۱. گرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۸.

۴۲. همان.

۴۳. همان، ص ۵۰.

۴۴. نصر، سید حسین و لیمن، الیور، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۶۸.